

## علل عقب‌ماندگی مسلمانان

### تمدن در نگاه دانشمندان

دانشمندان غربی برای واژه تمدن که لفظی بدیع و جدید است، تعاریف متعددی ارائه داده‌اند؛ از جمله: آلفرد وبر، تمدن را محصول علم و تکنولوژی می‌داند. آرنولد توین‌بی، معتقد است تمدن حاصل نبوغ اقلیت مبتکر و نوآور است.<sup>۱</sup> هنری لوکاس، تمدن را پدیده‌ای به هم تنیده شده می‌داند که همه رویدادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی هنر و ادبیات را دربر می‌گیرد.<sup>۲</sup> ساموئل هاینینگتون، تمدن را بالاترین گروه‌بندی فرهنگی و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی به‌شمار می‌آورد.<sup>۳</sup>

ویل دورانت در کتاب باارزش خود، «تاریخ تمدن» می‌نویسد: وقتی فرهنگ عمومی به حد معینی برسد، فکر کشاورزی تولید می‌شود، در محل برخورد راه‌های بازرگانی شهرهاست که عقل مردم در مراودات بارور می‌شود و باروری تمدن در پی سجایای اخلاق و خصلت‌های نیک آدمیان پدید می‌آید، همان‌گونه که مرسوم است کسی که دارای اخلاق پسندیده و حسن معاشرت باشد، آدم تمدنی به حساب می‌آید. در واقع او معتقد است که «مدنیت در یک کلیه برزگر آغاز می‌شود و در شهرها به گل می‌نشیند»، شروعش در کشاورزی و تکاملش در شهرنشینی است.<sup>۴</sup>

و اما دانشمندان شرقی برداشت دیگری از تمدن دارند:

ابن خلدون تونسلی، تمدن را حالت اجتماعی انسان می‌داند.<sup>۵</sup>

یک دانشمند آفریقایی تمدن را مجموعه عوامل اخلاقی و مادی می‌داند که به جامعه فرصت می‌دهد برای هر فرد در هر مرحله‌ای از مراحل زندگی، از طفولیت تا پیری، همکاری لازم برای رشد را به عمل آورد. تمدن موجب مصونیت زندگی انسان، تأمین روند حرکت، فراهم نمودن مایحتاج فرد و هم‌چنین وسیله‌ای برای حفاظت از شخصیت ملی و دینی اوست.<sup>۶</sup>

### تعریف تمدن

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت: تمدن می‌تواند حاصل تعالی فرهنگی و پذیرش نظم اجتماعی جامعه‌ای باشد که از شرایط بربریت یا بادیه‌نشینی خارج شده و قدم در شاهراه نهادینه شدن امور اجتماعی گذاشته است یا به گفته ابن خلدون، عمران یافته است. به تعبیر دیگر جامعه‌ای که با ایجاد حاکمیت نظم‌پذیر

شده، مناصب و پایگاه‌های حکومتی تشکیل داده تا بر حفظ نظم نظارت نمایند و از حالت زندگی فردی به سوی زندگی شهری و شهرنشینی روی آورده و به رشد و تعالی فضایل و ملکات انسانی چون علم، هنر و ادبیات پرداخته، این‌چنین جامعه‌ای، متمدن محسوب می‌شود.

ارتباط تمدن با فرهنگ

قطعاً فرهنگ و تمدن با یکدیگر ارتباط تنگاتنگ دارند، گرچه لازم و ملزوم یکدیگر نیستند. فرهنگ، مجموعه سنت‌ها، باورها، آداب و رسوم و اخلاق فردی یا خانوادگی اقوامی است که پابندی ایشان بدین مفاهیم، اسباب تمایزشان را نسبت به سایر اقوام و قبایل مشخص کرده است. فرهنگ، مجموعه باورهاست و جنبه ذهنی دارد، درحالی‌که تمدن جنبه عینی دارد. فرهنگ با ذات انسان ارتباط داشته و فضایل و کمالات انسانی از طریق فرهنگ به انسان آموخته می‌شود. در تعریفی دیگر تمدن به معنای شهرنشینی و فرهنگ به مفهوم پرورش نفس آمده، چنان‌که اگر کسی نفس خویش را پرورش دهد، آدم بافرهنگی خوانده می‌شود، هم‌چنین آدمی که بتواند اجتماعی زندگی کند، تعاون داشته باشد، درست حکومت نماید و امور اجتماعی خود را قانون‌مند نهادینه نماید، متمدن نامیده می‌شود.

عوامل مؤثر در زایش و اعتلای تمدن‌ها

بستر امنیت و آرامش، نخستین رکن به‌وجود آمدن تمدن است؛ یعنی امکانی فراهم آید که اضطراب‌ها، تنش‌ها و دل‌مشغولی‌ها کاهش یافته و افراد اجتماع با خیالی آسوده در فعالیت‌های اجتماعی شرکت نمایند و استعدادهای بالقوه و فطری خود را شکوفا نمایند.

در مرحله بعدی، شکل‌گیری تمدن نیاز به یک نوع غرور و هم‌بستگی ملی دارد که ابن‌خلدون از آن به واژه عصیبت<sup>۷</sup> یاد کرده است.

این مفهوم درواقع روح اصلی هر تمدنی است، عاملی که انگیزه لازم را فراهم کرده و اجازه تعاون و همکاری گروهی مشخص و هدفمندی را می‌دهد.<sup>۸</sup> بنابراین در مرحله بعدی اصل همکاری و تعاون می‌بایست مورد قبول عامه واقع شود تا گروهی براساس آن و با تکیه بر اخلاقیات، بتوانند شالوده تمدن را پی‌ریزی نمایند.<sup>۹</sup>

نقش اخلاق یا عامل چهارم را نباید نادیده انگاشت، چراکه توجه به آن سبب می‌شود که تمدن‌سازان در گام‌های نخستین حرکت خود از سقوط در سراشیبی و پرتگاه‌های مسیر دشوار در امان بمانند.

در مرحله بعدی، یک حرکت تمدن‌ساز وقتی می‌تواند بر رموز و دقائق واقف گردد که اصل تحمل و بردباری و صبوری را در برابر افکار و اندیشه‌های مختلف، درنظر قرار دهد.<sup>۱۰</sup>

این مرحله را که برخی از آن به تسامح نام برده‌اند، نباید به معنای لاقیدی و بی‌تفاوتی تلقی کرد، بلکه می‌توان آن را به توان تحمل درک اندیشه دیگران تشبیه نمود.

شاخصه بعدی یک حرکت تمدن ساز، حفظ وحدت و یکپارچگی و عدم انفکاک و تجزیه طلبی است که به یک تمدن اجازه می دهد وجوه و ابعاد گوناگون یافته و بتواند به بالندگی لازم دست یابد. یک مؤلفه دیگر هم اگر خوب مورد بهره برداری واقع شود، می تواند در کنار سایر مقولات و شاخصه های یادشده، مورد ارزیابی قرار گیرد. این متغیر، در حقیقت دین، مکتب و مردم است که می تواند خود عاملی تمدن ساز باشد.<sup>۱۱</sup> گرچه هر دینی واجد چنین ویژگی نیست، مثلاً آئین برهما که فاقد تمدنی به نام تمدن برهمایی می باشد، درحالی که در مورد دین اسلام، تمدن اسلامی از درخشان ترین تمدن های بشریت است. گاهی هم دو عنصر مذهب و ملیت در کنار هم بنیان تمدنی را قوام می بخشند، مثل تمدن هند یا گاهی آئینی فلسفی یا مکتبی، اخلاقی، براساس باورهای چندساله قومی، شکل تمدن به خود می گیرد مانند: آئین کنفوسیوس.

در کنار این هفت مؤلفه اصلی، دو متغیر دیگر می تواند در روند تمدن سازی جوامع ایفای نقش نماید. این دو یکی: رفاه نسبی و دیگری: فشار اقتصادی و اجتماعی است. اولی می تواند برای هر جامعه زیرساخت اساسی یک تمدن باشد که در پی نیل بدان، شرایط برای بروز و آشکار شدن توانایی ها هموار می گردد.<sup>۱۲</sup> و دومی این ویژگی را دارد که نیاز را در جامعه عیان ساخته، افراد را در حول یک محور، تشکل می بخشد و بدین ترتیب شرایط را برای زایش یا اعتلای تمدنی فراهم می کند.<sup>۱۳</sup>

امیر ثامنی، شماره اشتراک: ۵۶۵۹



شاخصه های پیشرفت و توسعه یافتگی یا عقب ماندگی از دیدگاه اندیشمندان:

برای پیشرفت یا عقب ماندگی، شاخصه هایی مورد نظر است که دیدگاه پاره ای از صاحب نظران در این قسمت آورده شده است.

۱- سریع القلم که «نظریه انسجام درونی» را در تبیین دلایل خویش مبنی بر اولویت و اهمیت «عوامل و نظام داخلی» در مقایسه با «عوامل و نظام خارجی» در پیشرفت ارائه کرده، مشتقات پیشرفت و توسعه یافتگی را ذیل چهار مؤلفه برشمرده است:<sup>۱۴</sup>

الف) مشروعیت: مشتقات زیر، محصول حل بحران مشروعیت است:

۱- انتقادپذیری؛ ۲- جامعه بزرگ تر از حکومت؛ ۳- تحمل اندیشه های متفاوت؛ ۴- اصلاح پذیری؛ ۵- اعتماد به نفس؛ ۶- حساسیت به زمان؛ ۷- شکل گیری هیئت حاکمه به جای حکام؛ ۸- هم سویی منافع عموم مردم با منافع هیئت حاکمه؛ ۹- وجود انسان های کیفی در کار حکومت و مملکت داری.

ب) نگرش عقلایی: مشتقات ذیل، محصول نگرش عقلایی، خواهد بود:

۱- دقت و محاسبه؛ ۲- آینده نگری؛ ۳- نهادینه شدن مطلوبیت و کارایی؛ ۴- فردگرایی مثبت؛ ۵- مدیریت به جای کنترل؛ ۶- کنترل احساسات؛ ۷- یادگیری و عبرت آموزی از گذشته؛ ۸- وطن دوستی؛ ۹- نخبه پروری.

ج) نظام تربیتی: نظام تربیتی یک جامعه رشدیافته و یا خواهان پیشرفت، به مشتقات زیر توجه دارد و براساس آن‌ها سازمان‌دهی می‌شود:

۱- یادگیری کار جمعی؛ ۲- تفکر استقرایی؛ ۳- توجه به نظم و سیستم؛ ۴- داشتن حافظه تاریخی؛ ۵- تحمل؛ ۶- نظام قانونی پویا؛ ۷- نسبی‌گرایی؛ ۸- پدیده‌شناسی؛ ۹- اخلاق و مسئولیت اجتماعی؛ ۱۰- فضیلت‌های اجتماعی؛ ۱۱- هویت مستحکم.

د) راه‌ها و کاربردها: در این خصوص، به مشتقات زیر توجه خواهد شد:

۱- سیاست‌زدایی از پروسه تصمیم‌گیری؛ ۲- توان ترکیب و تبدیل؛ ۳- نگرش بین‌المللی؛ ۴- حساسیت به رقابت؛ ۵- متنوع‌سازی منابع تولید و درآمد؛ ۶- سخت‌کوشی؛ ۷- عینیت‌پذیری؛ ۸- مدیریت و سازمان‌دهی؛ ۹- دولت ناظر و سالم.

۲- «آلکس اینکلس» (ALEX INKELESSS) در مطالعات خویش درباره کشورهای گوناگون، به الگوی ویژه‌ای برای «انسان مدرن» و پیشرفته اشاره می‌کند. وی برای اندازه‌گیری چنین الگوی تثبیت‌شده‌ای از عنصر شخصیت در میان افراد مدرن، طیفی از نوگرایی - میان صفر و صد - به‌وجود آورد. طبق نظر اینکلس، مشترکات انسان مدرن به شرح زیر است:

۱- آمادگی برای کسب تجارب جدید؛

۲- استقلال روزافزون از چهره‌های اقتدار، مانند والدین و رؤسای قبایل؛

۳- اعتقاد به علم؛

۴- تحریک‌پذیری؛

۵- برنامه‌ریزی بلندمدت؛

۶- فعالیت در سیاست‌های مدنی.<sup>۱۵</sup>

۳- برخی از محققان، مانند «ماریان لوی» (MARION LEVY) بر مبنای رهیافت جامعه‌شناسی، به مقایسه جوامع نسبتاً مدرن و غیرمدرن دست زده‌اند. لوی ویژگی‌های جوامع نسبتاً مدرن و غیرمدرن را به این شرح بررسی می‌کند:

مختصات جوامع غیرمدرن عبارتند از: درجه پایین تخصص، سطح بالای خودکفایی، وجود هنجارهای فرهنگی مبتنی بر سنت، خاص‌گرایی، تأکید نسبتاً کم‌تر بر گردش پول، حاکم بودن هنجارهای خانوادگی نظیر وجود روابط غیررسمی در چهارچوب ساختارهای رسمی و جریان یک‌طرفه کالا و خدمات از مناطق روستایی به مناطق شهری.

در نقطه مقابل، ویژگی‌های جوامع نسبتاً مدرن عبارتند از: درجه بالای تخصص، وابستگی متقابل سازمان‌ها، هنجارهای فرهنگی مبتنی بر منطق‌گرایی و عقلانیت، عام‌گرایی، ویژه‌نگری کارکردی، درجه

بالای تمرکز، تأکید نسبتاً بیش‌تر بر گردش پول، نیاز به جداسازی بوروکراسی از سایر نهادها و جریان دوطرفه کالا و خدمات میان شهر و روستا.

نظریه لوی، در مقایسه با نظریه سریع القلم، عمدتاً بر شاخص‌های مادی تأکید کرده است. روشن است که در بررسی جامعه مدینه النبوی، نظریه سریع القلم باید مدّ نظر قرار گیرد تا نظریه لوی، چه این امری روشن است که انقلاب صنعتی بعد از رنسانس اتفاق افتاده است و توسعه صنعتی به معنای مدرن آن را نمی‌توان از جامعه چهارده قرن پیش انتظار داشت، اما می‌توان شاخص‌های حرکت از اقتصاد شبانی به اقتصاد روستایی را نشان داد.

۴- همایون الهی شاخصه‌های کشورهای عقب‌مانده رشدنیافته در قرن بیستم را چنین برشمرده است:  
۱- وابستگی و دوگانگی اقتصادی؛ ۲- فرار سرمایه‌ها؛ ۳- فرار مغزها؛ ۴- واردکننده کالاها به صورت غیرمتوازن؛ ۵- صادرکننده مواد خام؛ ۶- ضعف علمی؛ ۷- رشد بالای جمعیت؛ ۸- پایین بودن سطح درآمد سرانه و توزیع ناعادلانه آن؛ ۹- وجود صنعت وابسته؛ ۱۰- پایین بودن سطح آموزش و بالا بودن درصد بی‌سوادی؛ ۱۱- بیکاری، به‌ویژه بیکاری پنهان؛ ۱۲- نامطلوب بودن وضع بهداشت؛ ۱۳- فقر عمومی؛ ۱۴- تک‌محصولی بودن؛ ۱۵- وابستگی به تجارت جهانی؛ ۱۶- گسترش غیرعادی بخش خدمات؛ ۱۷- بالا بودن بدهی‌های خارجی؛ ۱۸- یکجانبه بودن تجارت جهانی؛ ۱۹- شالوده‌های نامناسب اجتماعی؛ ۲۰- تشکیلات نامناسب اداری؛ ۲۱- ناهماهنگی رشد اقتصادی؛ ۲۲- پایین بودن بازده تولیدات کشاورزی؛ ۲۳- عدم امکان گسترش تجارت با سایر کشورها.<sup>۱۶</sup>

محمدحسین مردانی نوکنده، شماره اشتراک: ۲۹۲۹



#### علل افول تمدن اسلامی

پس از شکست امپراطوری عثمانی به‌عنوان آخرین نشانه تمدن اسلامی در جهان، متفکران اسلامی بسیاری به موضوع علل این شکست و در واقع عقب‌نشینی این تمدن در برابر تمدن تازه‌ظهور برخاسته از رنسانس مغرب زمین پرداختند. در صد سال اخیر بیش‌تر کسانی که درباره مشکلات جامعه سخن گفته و مطالعه کرده‌اند، معمولاً مجموعه علل و عواملی را که باعث این همه مشکلات علمی و مسائل نظری برای جوامع اسلامی و موجد عقب‌ماندگی شده است را در سه محور کندوکاو کرده‌اند. اولین محور: مداخله کشورهای خارجی، استعمار و انواع و اقسام سلطه‌طلبی‌های کشورهای مخالف با مبانی دین اسلام، دومین محور: رژیم‌های سیاسی حاکم در خود جوامع اسلامی و محور سوم: تلقی انحرافی مردم از دین بوده است. به اعتقاد نگارنده این محورها کاملاً صحیح بوده و حتی می‌توان محورهای دیگری بر آن‌ها افزود، ولی در عین حال می‌توان همه این محورها را حول یک نکته اساسی خلاصه نمود و آن، جدا شدن مسلمانان از واقعیت‌های اسلامی است. در زمان صدر اسلام که پیامبر اکرم(ص) مدیریت جامعه را برعهده داشتند و مردم هم به دنبال ایشان حرکت می‌کردند و معارف دینی هم در بین مردم جا افتاده بود، اسلام با سرعت عجیبی رشد کرد و طولی نکشید که حکومت اسلامی، دو امپراطوری وقت آن زمان را تحت تأثیر قرار داد و بر آن‌ها

مسلط شد و اسلام بر جهان آن روز حاکم گشت. حتی خیلی از محققین غیرمسلمان که در مورد تاریخ تمدن اسلام پژوهش نموده‌اند، به این مسئله اشاره کرده و گفته‌اند که در صدر اسلام، دلیل اصلی رشد و پیشرفت مردم، التزام آن‌ها به قوانین اسلام بود. به خاطر همین مسئله است که امروز ما خیلی خوب می‌توانیم قضاوت کنیم. در هر زمان و دوره‌ای، اگر مردم به سمت اسلام برگردند و روی به اسلام واقعی و حقیقی بیاورند، مطمئناً آن عظمت ازدست‌رفته را مجدداً پیدا می‌کنند و بر این اساس بازگشت تمدن جهانی اسلام در زمان ظهور حضرت حجت(عج)، امری منطقی و ممکن است.

از طرف دیگر باید توجه داشت دین اسلام، علل و عوامل پیشرفت هر جامعه‌ای را در خود مردم جستجو می‌کند. این‌طور نیست که خداوند بدون کوشش جامعه‌ای از آسمان برای آن‌ها برکات نازل کند و از طریق امدادهای غیبی، ملتی را به عظمت برساند، چنان‌چه در سوره مبارکه مائده آمده است که وقتی قوم بنی اسرائیل از فرمان الهی تخطی کرده و از قیام برای نجات سرزمین مقدس کوتاهی نمودند، چهل سال در بیابان سرگردان گردیدند و تا توبه نکردند از این سرگردانی خارج نشدند. بنابراین اگر قرار است عزتی ایجاد شود، این عزت را خود مردم باید ایجاد کنند. اگر می‌خواهند به رشد علمی، یا به کمال برسند، باید خودشان تلاش کنند. پس می‌توان نتیجه گرفت که علل عقب‌ماندگی جوامع اسلامی در یک علت اصلی که همان جدا شدن از اسلام واقعی و جایگزین شدن ارزش‌های تقلبی به جای ارزش‌های اصیل اسلامی است قابل توضیح و تفسیر می‌باشد. بدین لحاظ در ادامه به شرح این علت اصلی پرداخته می‌شود.

سپیده عظمت میری، شماره اشتراک: ۴۰۰۹



### عوامل زوال و انحطاط تمدن<sup>۱۷</sup>

تمدن و هر امری که مربوط به انسان می‌شود، یک فرازی و یک فرودی دارد. آن‌چه مربوط به جهان ماست فناپذیر است، چراکه پس از دوره اوج و فراز، مسیر طبیعی خود را طی می‌کند.<sup>۱۸</sup> از این‌رو برخی از صاحب‌نظران معتقدند که هر تمدنی در طول مدت حیات خود، مراحل را طی می‌نماید. به عنوان نمونه ویل دورانت معتقد است که: «هر تمدنی از ارزش‌هایی شروع می‌شود، ارزش‌هایی هدف‌مند و متعالی که پس از مدتی زمینه ظهور دانش و فنون را پدیدار می‌سازد. با رشد دانش، مردم به جای توحید و پرستش مبادی معنوی، به ستایش علم و عقل می‌پردازند و از این هنگام است که جنگ میان ارزش و دانش آغاز شده، موجب افول انگیزه‌های اولیه، که انگیزه‌های ارزشی است، می‌شود. لذا موتور محرک جوامع کند شده، به تدریج متوقف می‌گردد و در نتیجه دوره انحطاط تمدن نمایان می‌شود.»<sup>۱۹</sup> به قولی: جامعه‌ای که براساس ارزش شکل گرفته، با ظهور ضد ارزش، دچار از هم گسیختگی می‌شود و از بین می‌رود.

برخلاف ویل دورانت که جنگ میان علم و دین یا دانش و ارزش را موجب فرسایش تدریجی تمدن‌ها می‌داند، ابن‌خلدون معتقد است که تمدن‌ها در سه مرحله دور خورده و خلاصه می‌شوند: مرحله پیکار و مبارزه



اولیه، مرحله پیدایش خودکامگی و استبداد و سرانجام مرحله تجمل و فساد که پایان این دور به شمار می‌رود.<sup>۲۰</sup>

اندیشمندی الجزایری به نام «مالک بن نبی» در دوران معاصر همین مراحل را به کلامی دیگر بیان می‌کند، او مراحل سه‌گانه سیر تمدن اسلامی را روح، عقل و غریزه نامیده است و معتقد می‌باشد هر تمدنی با انگیزه الهی و روحانی، به سرعت به کمال نزدیک می‌شود. مرحله‌ای که در آن عقل حاکمیت پیدا می‌کند. از این دوره است که، اندک اندک، غرایز جای‌گزین عقل شده، تمدن را به سوی هبوط ره‌سپار می‌کند.<sup>۲۱</sup> حال آیا تمدن اسلامی این مراحل سه‌گانه را طی نموده و اینک به سوی مرگ جبری و اجتناب‌ناپذیر ره‌سپار است؟

در پاسخ باید گفت که اگرچه تمدن اسلامی براساس فرضیه نخستین، این مراحل را طی کرده، اما تحولات دو قرن اخیر جهان اسلام، که با اصل دعوت مجدد برای بازگشت به ارزش‌ها شروع شد، این تمدن را از سرنوشت جبری‌اش که حاصل پایانی هر تمدنی، است نجات بخشید. عامل دیگری که موجب انحطاط تمدن می‌گردد، به باور بسیاری فقدان وحدت و انسجام جامعه است، امری که به اعتقاد برخی چون زرین‌کوب، موجب رکود و سستی می‌شود و امر تسامح و وحدت را دچار خدشه می‌نماید.<sup>۲۲</sup> او تلویحاً معتقد است از عهد اموی با شرف بخشیدن به عناصر عرب بر غیرعرب (موالی)، اندک اندک، در بنای رفیعی که پیامبر در مدینه پی افکند، رخنه حاصل گردید و عهد انحطاط تمدن اسلامی از همین زمان آغاز شد. فساد و تجمل‌پرستی هم به عنوان عامل دیگر، تقریباً از همان آغاز استقرار حکومت بنی‌امیه در شام و تا حدی در عهد عثمان بن عفان روی نمود و اسباب تضعیف جامعه اسلامی گردید.<sup>۲۳</sup> هجوم خارجی نیز عاملی است که موجب اضمحلال تمدن شد. این عامل در تمدن اسلامی بارها نمود یافت. هجوم مغولان به جهان اسلام نمونه بارز این پدیده بود. انزوایی را هم به عنوان یک عامل دیگر برمی‌شمارند. بدین ترتیب که قطع ارتباط یک مدنیّت با جهان خارج به منزله تبدیل به جامعه‌ای است فاقد خلاقیت و ابداع، بنابراین تمدن اسلامی در پی بروز جنگ‌های صلیبی و قطع ارتباطش با خارج به انزوا رسید و در پی این انزوا با تمایلات تجزیه‌طلبی و تعصب‌گرایی مواجه شد.<sup>۲۴</sup> دو عامل دیگر: یعنی برهم خوردن بافت طبقاتی جامعه و تولیدات تصنعی نیز از جمله عواملی هستند که یک تمدن را به مسیر انحراف می‌کشند.<sup>۲۵</sup>

محمد رضا ثامنی، شماره اشتراک: ۶۵۰



### علل پیدایش تفرقات و تفرعات در اسلام

به‌طور کلی می‌توان عوامل پیدایش فرقه‌ها و مکاتب و جریانات فکری را در دو گروه کلی «برون‌دینی» و «درون‌دینی» تقسیم کرد، مقصود از عوامل برون‌دینی، مسائلی است که مستقیماً به اصل دین باز نمی‌گردد، بلکه مربوط به تأثیراتی است که سرچشمه آن‌ها خارج از منابع اصلی اسلام؛ یعنی قرآن و عترت می‌باشد. مثل شرایط اجتماعی، اهداف سیاسی، پیوند با ملت‌های دیگر و تأثیر اندیشه‌های غیراسلامی و تفاوت در سرشت

آن‌هایی که عامل مهم در برداشت‌های متفاوت از دین می‌باشند. عوامل درون‌دینی که بخش عمده اختلاف بین مذاهب بوده است، چیزی نیست جز اختلاف آراء، در تفسیر مفاهیم و متون دینی و چگونگی تفسیر آن، کج‌اندیشی و ... .

علاوه بر موارد مذکور، وجود محکمت و متشابهات، عام و خاص و ... در آیات قرآن و احادیث و نحوه برخورد با این منابع توسط افراد مختلف با نگرش‌های مختلف، باعث ایجاد فرقه‌ها و مکاتب مختلف شده است.

بزرگ‌ترین تفرق در اسلام، بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) تقسیم امت اسلامی به دو دسته بود. گروه اول افرادی بودند که با استناد به قرآن و احادیث معتقد بودند که خلیفه پیامبر و امام مسلمین، حضرت علی (ع) است که از طرف خداوند انتخاب شده است که آن‌ها را به نام شیعه می‌شناسیم و گروه دوم راه تعیین خلیفه و امام را انتخاب و بیعت مردم می‌دانستند که آن‌ها را به نام سنی یا فرقه عامه می‌شناسیم.

#### فرقه ناجیه

فرقه‌های مختلفی در طول زمان، در اسلام به وجود آمده‌اند. با ذکر حدیث معروف به «هفتاد و سه ملت» به بیان مختصر اعتقاد شیعه در خصوص فرقه ناجیه می‌پردازیم: در کتاب خصال شیخ صدوق، پس از ذکر سلسله روایت حدیث، از قول حضرت رسول اکرم (ص) آمده است: «إِنَّ أُمَّةَ مُوسَى (ع) افترقت بعدة على إحدى و سبعين فرقة منها ناجية و سبعون فرقة من النار و افترقت أمة عيسى (ع) بعدة على اثنتين و سبعين فرقة منها ناجية و إحدى و سبعون فرقة من النار و إن أمتي ستفرق بعدة على ثلاث و سبعين فرقة منها ناجية و اثنتان و سبعون فرقة من النار؛ حضرت رسول اکرم (ص) فرمود: «امت موسی (ع) بعد از او هفتاد و یک فرقه شدند که یک فرقه آن‌ها نجات یافته و هفتاد فرقه دوزخی هستند و امت عیسی (ع) بعد از او، هفتاد و دو فرقه شدند که یک فرقه نجات یافته و هفتاد و یک فرقه دوزخی هستند و همانا امت من، بعد از من به هفتاد و سه فرقه تبدیل خواهند شد که یک فرقه از آن اهل نجات و هفتاد و دو فرقه دیگر دوزخی‌اند.»

اعتقاد شیعیان در خصوص فرقه ناجیه به قرائن قطعیه نص آیات نظیر: آیه اکمال دین، آیه تطهیر، آیه مودت و ... و همچنین احادیثی مانند حدیث ثقلین، حدیث سفینه و... و شواهد قطعی تاریخ اسلام، این است که: فرقه ناجیه فقط شیعیان و متمسکین به ولایت حضرت علی (ع) و اولاد معصومین آن حضرت (ع) هستند، چراکه سعادت دنیا و عقبی فقط در سایه پیروی از آن حضرت محقق می‌گردد.

معصومه غنی، شماره اشتراک: ۱۴۱۹۰



آیا اسلام عامل عقب‌ماندگی جوامع اسلامی بوده است؟

اسلام در مکه ظهور کرد و در زادگاه پرسابقه‌ترین تمدن‌های تاریخی بشر (ایران، بین‌النهرین و بخش‌هایی از روم) پرورش یافت و بالنده شد. محل ظهور اسلام، عربستان بود و اقوام آن تمدن چندان



درخشانی نداشتند و دارای زندگی اجتماعی قبیله‌ای و عشیره‌ای بودند<sup>۲۶</sup> و زندگی شهری، مترقی و مدنی را به دیده تحقیر می‌نگریستند.<sup>۲۷</sup>

بخش نخست رشد اسلام در منطقه حاصل‌خیز و کشاورزی، بخش دوم در منطقه دامداری و بخش سوم به‌عنوان اهرم ایجاد یگانگی دینی و وحدت قومی و ساختار قدرت متمرکز سیاسی بود. این سه بخش مهم، از دستاوردهای اساسی اقتصادی و سیاسی در اسلام بود که در منطقه خاورمیانه به‌دست آمد. سرزمین بین‌النهرین نزدیک به سه هزار سال پیش از میلاد مسیح دربرگیرنده تمدن‌ها بود و اقوام مختلف را در یک‌جا جمع می‌کرد و خط و نوشتار از آن‌جا آغاز شده و ادیان در آن‌جا ظهور کرده بودند. از جمله تمدن‌های این ناحیه (عراق کنونی) که تمدن سومری را دربردارد، تمدن دینی است.<sup>۲۸</sup>

اسلام با فتح ایران و بخش‌هایی از امپراطوری روم که به مراتب متمدن‌تر از عربستان بودند، بالنده شد و رشد نمود و به‌عنوانیک ابرقدرت مطرح شد و تمام ادیان تحت‌الشعاع آن قرار گرفتند و عرب جاهلی به برکت اسلام برتری یافت و تفرقه و پراکندگی، قومیت‌ها و قبیله‌گرایی از بین رفت. در سایه این وحدت، زمینه‌های رشد و پیشرفت از هر لحاظ در جهان اسلام به‌وجود آمد.

اما موارد زیر را می‌توان به‌عنوان موانع رشد برشمرد:

۱- ایجاد حکومت‌های موروثی در جهان اسلام و فقدان زمینه‌های مناسب برای عملی شدن اسلام واقعی: در زمان حیات و بعد از رحلت پیامبر اکرم(ص) جز اندک زمانی هرگز به اسلام عمل نشد، بلکه اسلام به‌عنوان ابزاری برای کشورگشایی و قدرت‌طلبی مطرح گردید. بنی‌امیه و بنی‌عباس هرگز درصدد نشر اسلام و آگاهی دادن و رشد و توسعه فرهنگ اسلامی برنیامدند.

۲- فقدان وحدت و ثبات لازم برای پیش‌برد در جهان اسلام:<sup>۲۹</sup>

بندیکس معتقد است که اسلام همانند لوتریسم مسیحی، قربانی دیکتاتوری حکومتی شد و دین ابزار و دست‌آویزی برای مال‌اندوزی قدرتمندان دینی قرار گرفت و اعراب به‌خاطر ثروت کشورها، آن‌ها را مورد هجوم قرار می‌دادند و هیچ‌یک<sup>۳۰</sup> از فتوحات زمان امویان برای گسترش فرهنگ اسلامی نبود و براساس ارزش‌های اسلام انجام نگرفت، بلکه برای دست یافتن به غنایم بود. نتیجه این دیکتاتوری‌ها در قلمرو اسلام، استمرار جنگ و خون‌ریزی بود که مانع پیشرفت شد و هرگز نمی‌توان این‌ها را به حساب اسلام گذاشت، چون تولید علم، فرهنگ‌سازی و قدرت نوآوری همیشه در بستر صلح و آرامش امکان‌پذیر است، نه در گرو جنگ و ستیز.<sup>۳۱</sup>

۳- خودباختگی و نداشتن اعتماد به نفس:

از مهم‌ترین عوامل بالندگی و رشد فرد و جامعه، باور به خود و توانایی‌های خویش و ایمان به این حقیقت است. خودکم‌بینی و احساس حقارت در برابر دیگران، سرافکنندگی، شکست و عقب‌ماندگی انسان را در پی دارد. این اصل مسلم روان‌شناسی بر جوامع اسلامی غرب‌زده امروز صدق می‌کند؛ شیوه تفکر و عمل‌کرد

مسلمانان به ویژه برخی اقشار تحصیل کرده و روشن فکر به گونه‌ای است که گویا سخن دانشمند غربی و غرب زده، آسمانی و وحیانی است و مغز انسان اروپایی و آمریکایی از دیگران بیش تر می‌فهمد و حقایق تنها به آنان الهام می‌شود، در حالی که مسلمین در عصر سیادت علمی و فرهنگی خود، همه چیز را از اعتماد به نفس و ایمان داشتن به توانایی‌های خویش، به دست آوردند. آنان با توکل به خدا، این اصل مسلم قرآنی «... شما از دیگران بالاترید، اگر مؤمن باشید.»<sup>۳۲</sup> را باور داشتند و بر این اساس دنیای اروپا را وام‌دار تمدن اسلامی خود کردند.<sup>۳۳</sup>

از دیگر عوامل عقب ماندگی مسلمانان به طور خلاصه می‌توان گفت:

۴- وجود جنگ‌های مستمر و استمرار استبداد (یکی از بزرگ‌ترین موانع پیشرفت و ترقی)<sup>۳۴</sup>

۵- پیدایش استعمار (مهم‌ترین عامل عقب ماندگی)<sup>۳۵</sup>

آن چه درباره استعمار از آغاز تا عصر حاضر لازم است بدانیم این است که، استعمار با گذشت زمان و پیدایش ابزار وسیع ارتباطی با سرعت نوری، شکل‌های بسیار پیچیده‌ای به خود می‌گیرد و علاوه بر تغییر فرهنگ کشورهای عقب مانده، آن‌ها را شدیداً به مواد و تولیدات استعماری خود وابسته می‌سازد و با غارت مواد اولیه آن‌ها، خصوصاً نفت و معادن دیگر و ربودن مغزها و نخبگان کشورهای اسلامی، سه عنصر اساسی و ضروری توسعه (فرهنگ، ثروت، تفکر) را در این کشورها، در معرض نابودی قرار می‌دهد.<sup>۳۶</sup>

اعظم قادریه، شماره اشتراک: ۱۴۱۷۷



عوامل عقب ماندگی مسلمانان از دیدگاه شهید مطهری

حاکمان اسلامی

پس از تشکیل شورای سقیفه و غصب خلافت اسلامی و تسلط خلفای اموی و عباسی، روند حکومت اسلامی تغییر یافت. زمامداران اسلامی با اقتدا به امپراطوران ایران و روم، خلافت را به سلطنت مبدل ساختند و این تغییر، منجر به تحول ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی گشت.

توجه به لهو و لعب

گرایش خلفا به لهو و لعب و عیاشی و وجود «جناح عظیمی» با عنوان موسیقی‌دان، دربار خلافت را به کانون فساد مبدل ساخت. این عامل از عوامل مهم متلاشی شدن حکومت‌ها محسوب می‌شود. این فساد اخلاقی علاوه بر زمامداران، دامن گیر مردم دیگر نیز شد. غرق شدن افراد در شهوات و تمایلات نفسانی، سبب بی‌رنگ شدن معنویات و محو ارزش‌های خدایی گردید. در لسان دین این مطلب این گونه بیان شده: «وقتی دل‌ها را کدورت و قساوت می‌گیرد، نور ایمان در دل‌ها راه نمی‌یابد.»<sup>۳۷</sup>

استعمار غرب نیز، این برنامه را در قرون اخیر به صورت دقیقی در کشورهای اسلامی اجرا می‌کند.

از میان رفتن عدالت اجتماعی

عدم بکارگیری عدل در اجتماع سبب تضعیف مسلمین گشت. خلا عدالت اجتماعی در افکار و اعمال مردم جامعه اثر می‌گذارد. بی‌عدالتی‌های اجتماعی، در ایجاد فساد اخلاقی و ناراحتی‌های روحی مؤثر بوده و نقش مهمی در تشدید کینه‌ها، حسادت‌ها و عداوت‌ها دارد.<sup>۳۸</sup>

استاد مطهری درباره اهمیت عدالت اجتماعی در انقلاب اسلامی ایران می‌فرماید: در مورد وضع آینده انقلاب اسلامی خودمان یکی از حساس‌ترین مسائل همین مسئله عدالت اجتماعی است... تفاوت عمده میان مکتب اسلام با سایر مکاتب در این جهت است که اسلام، معنویت را پایه و اساس [عدالت اجتماعی] می‌شمارد. ما در تاریخ نمونه‌های فراوانی درباره این جهت‌گیری رهبران اسلامی داریم که واقعاً مایه مباهات ماست. حساسیتی که اسلام در زمینه عدالت اجتماعی و ترکیب آن با معنویت اسلامی، از خود نشان می‌دهد، در هیچ مکتب دیگری نظیر و مانندی ندارد.<sup>۳۹</sup> این انقلاب به شرطی در آینده محفوظ خواهد ماند و به شرطی تداوم پیدا خواهد کرد، که قطعاً مسیر عدالت‌خواهی را برای همیشه ادامه بدهد؛ یعنی دولت‌های آینده عملاً در مسیر عدالت اسلامی گام بردارند... اگر انقلاب ما در مسیر برقراری عدالت اجتماعی به پیش نرود، مطمئناً به نتیجه نخواهد رسید و این خطر هست که انقلاب دیگری با ماهیت دیگری جای آن را بگیرد.<sup>۴۰</sup>

عدم هم‌بستگی و تفرقه

یکی دیگر از عواملی که موجب آسیب‌پذیری مسلمین می‌شود، عدم هم‌بستگی و انسجام اجتماعی است. وحدت و هم‌بستگی از علائم حیاتی یک اجتماع می‌باشد و جامعه امروز مسلمین به عقیده استاد مطهری - به دلیل اختلافات داخلی و نزاع، یک جامعه مرده می‌باشد. رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «مَثَل مؤمنین در همدلی، دوست داشتن یکدیگر، علاقه‌مند بودن به سرنوشت هم، مثل یک پیکر زنده است که اگر عضوی از آن به درد آید، سایر اعضا با این عضو هم‌دردی می‌کنند.»<sup>۴۱</sup> استاد مطهری در تشریح این مطلب که چرا وحدت و انسجام سده‌های آغازین هجری به تفرقه مبدل گشت، می‌گوید: «... سررشته‌داران آن زمان نخواستند مفاهیم واقعی داعیه‌های اسلامی را درک کنند، از نظام بین‌الملل اسلامی به‌عنوان یک امپراطوری و خلافت عربی برداشت شد و این مخالف صریح اصول اسلامی بود. به همین جهت وحدت به‌دست آمده، به‌زودی شکست خورد و به دنبال آن، تحولات و ضعف‌ها و انحرافات دیگر پدید آمد تا آن‌که مسلمین تدریجاً به خواب رفتند.»<sup>۴۲</sup>

محسن فتاحی، شماره اشتراک: ۸۹۵۵



استعمار<sup>۴۳</sup> یکی از علل عقب‌ماندگی مسلمانان

استعمار در لغت به معنای آباد کردن<sup>۴۴</sup> است. ولی در اصطلاح سنتی، به معنای توسعه حاکمیت ملی بر سرزمینی خارج از مرزها به‌وسیله ایجاد مستعمرات یا وابستگی حاکمیتی و اداری است که در آن مردم بومی، مستقیماً تحت فرمان قرار می‌گیرند. استعمارگران بر منابع، نیروی کار و بازارهای سرزمین مستعمره مسلط می‌شدند و ویژگی‌های فرهنگی، زبانی، مذهبی و اجتماعی خود را بر آن‌ها تحمیل می‌کنند.

استعمار در معنای مزبور، روش سنتی برای مداخله مستقیم سیاسی، اقتصادی و فرهنگی قدرت‌های بزرگ در کشورهای ضعیف‌تر می‌باشد.

انقلاب صنعتی باعث آغاز حرکت سریع رشد و توسعه در کشورهای غربی شد. که با اختراع ماشین بخار و خارج شدن کارها از دستان انسان و انجام کارها توسط ماشین شروع گردید و اختراع صنعت چاپ توسط گوتنبرگ در سرعت آن مؤثر بود. ماشین چاپ باعث شد علوم و فراگیری آن که در دست عده محدودی بود، عمومی‌تر گردد. توسعه علوم در غرب و تسلط غربی‌ها بر آن، باعث شد که امر بر حاکمان غرب مشتبه گردد که با تسلط علمی باید به تسلط جغرافیایی و فرهنگی نیز رسید، لذا این آغاز کار استعمار بود. غربی‌ها به بهانه‌های مختلف (اصلاحات فرهنگی، بهداشتی و یا نوسازی) وارد کشورهای جهان سوم شدند و به غارت منابع و ذخایر خدادادی کشورهای ضعیف پرداختند. اکتشاف اولین چاه‌های نفت در حوزه تمدنی اسلامی، آغاز دوران استعمار کشورهای اسلامی بود و از آنجا که کشورهای اسلامی این را به خود پذیرفته بودند که قادر به هیچ نوآوری نیستند، پای بیگانگان برای استخراج منابع نفتی، به کشورهای اسلامی باز شد و به همراه آن فرهنگ و شاید بهتر باشد بگوییم ضد فرهنگ غربی هم وارد کشورها گردید و این نقطه عطفی در عقب‌ماندگی و شروع واپس‌زدگی کشورهای اسلامی به‌خصوص در دوران جدید گردید. از آنجا که مبحث استعمار، بسیار گسترده است، با تفصیل بیش‌تری به آن می‌پردازیم. در این راستا به عرصه سیاسی پرداخته می‌شود.

#### الف) استعمار در عرصه سیاسی

در استعمار سیاسی، استعمارگران به‌جای لشکرکشی و جنگ، تلاش می‌کنند که با انجام دسیسه‌هایی، صحنه سیاسی یک کشور را به نفع خود تغییر دهند. در همین راستا، استعمارگران نقشه‌های شومی برای جهان اسلام طراحی کردند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- به قدرت رساندن غرب‌زدگان: در این دسیسه، استعمارگران افرادی از بین خود یا افرادی از کشور موردنظر که تربیت یافته دست خودشان هستند را در رأس امور کشور قرار می‌دهند و شخص را با تطمیع، رسماً مزدور خود می‌سازند و بدین وسیله بر همه ارکان آن کشور مسلط می‌شدند. چنانچه در دوران ستم‌شاهی رضاخان و پسرش (که دست‌نشانده انگلیس و آمریکا بودند)، کشور را عملاً مستعمره ساختند.

۲- مقابله با حکومت‌های مستقل: در برخی کشورها، استعمارگران با بهانه‌های گوناگون، علیه حکومت‌های مستقل فعالیت می‌کنند. تبلیغات و برچسب زدن، تقویت مخالفان، ایجاد ناامنی و تحریم اقتصادی، از جمله فعالیت‌هایی است که در این راستا انجام می‌شود. نمونه‌های این‌گونه فعالیت‌ها را از سال‌های پیش تاکنون در مورد کشورمان و کشورهایی مثل لبنان شاهد بوده‌ایم.

۳- تجزیه دنیای اسلام: یکی دیگر از دسیسه‌های استعمار، جهت عقب‌نگاه داشتن کشورهای اسلامی، تجزیه کشورهای بزرگ و قدرتمند به چندین کشور کوچک و ضعیف بوده و هست. بعد از جنگ جهانی دوم و

تجزیه امپراطوری عثمانی به بیش از بیست کشور، پیکره یک پارچه امت اسلامی از هم پاشید و استعمار با کوچک کردن کشورها، به هدف خود که همان تحت نفوذ و سلطه داشتن امت اسلامی بود، رسید. چنانچه مشاهده می‌کنیم، هم‌اکنون، هریک از شیخ‌نشین‌های خلیج فارس که یک منطقه بسیار کوچک از لحاظ جغرافیایی و جمعیتی هستند، یک دولت مستقل دارند.

۴- تبلیغ جدایی دین از سیاست: سکولاریسم یا ترویج جدایی دین از سیاست، اندیشه‌ای است که در کتاب‌های فلاسفه قدیم وجود داشته، ولی از حدود ۱۵۰ سال پیش، بارزتر و آشکارتر شده است. سکولاریسم بدین معناست که دین هیچ دخالتی در ارکان اجتماعی و سیاسی نداشته باشد و فقط به‌عنوان یک امر فردی و شخصی پذیرفته شود. با این اندیشه روشنفکران مآبانه، بسیاری از روشنفکران دوران رضاخان، خواستند که دین را از عرصه زندگی اجتماعی مردم بیرون برانند، اما با هوشیاری امام راحل (ره) و پیروزی انقلاب اسلامی این نقشه آن‌ها، نقش بر آب شد. در دوران جمهوری اسلامی نیز، عده‌ای با زبان و قلم خود سعی در احیا این اندیشه ضد دینی دارند و با طرح مسائلی مانند آزادی بیان و آزادی اندیشه، تفکرات لیبرالیستی خود را در حد توان پیاده می‌کنند.

سکینه رضائی، شماره اشتراک: ۱۲۸۳۹



#### بعضی از مفاهیم مسخ شده

در این‌جا به چند نمونه از معارف دینی که مفهوم آن در تفکر و اذهان مسلمین تحریف و مسخ شده اشاره می‌کنیم، البته با پیروزی انقلاب اسلامی تا حدودی این مفاهیم، معانی اصلی خود را باز یافتند.

##### ۱- مفهوم توکل

هرجا که قرآن بخواهد بشر را وادار به عمل کند و ترس‌ها و بیم‌ها را از او بگیرد، می‌گوید نترس و به خدا توکل کن، بنابراین توکل، یک مفهوم زنده‌کننده و حماسی دارد. اما همین توکل در میان مسلمین یک مفهوم مرده است، وقتی می‌خواهیم جنبشی نداشته و ساکن باشیم و وظیفه را از خودمان دور کنیم و آن را پشت سر بیندازیم، آن وقت به مفهوم توکل می‌چسبیم. درست وارونه آن چیزی که قرآن تعلیم داده است.<sup>۴۵</sup>

##### ۲- مفهوم زهد

زهد از صفات و فضایل اخلاقی است که تمسک به آن، باعث آزادی انسان از قیود و وابستگی‌های مفرط و انحرافی می‌شود. زهد یعنی زندگی ساده و قناعت در خوراک، مسکن، لباس و تمام شئون زندگی، زهد یعنی بی‌اعتقادی به زخارف دنیا از جمله قدرت‌طلبی، شهرت‌طلبی، مقام‌پرستی، پول‌پرستی و ... شهید مطهری می‌فرماید: «با آن که زهد مفهومی ژرف دارد، متأسفانه در قرن اخیر در اثر برداشت‌های غلط این تفکر اسلامی مورد استفاده، قرار نگرفته و این فضیلت اخلاقی نوعی گوشه‌گیری، ترک دنیا و فاصله گرفتن از فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تفسیر شده است...»<sup>۴۶</sup>

##### ۳- قضا و قدر و عقیده جبر

برخی از مستشرقین و مورخان غربی از جمله نویسندگان معروف آمریکایی، «واشنگتن اورنگ» و «ویل دورانت» معتقدند که اگرچه «قضا و قدر» در یک مقطع و برهه‌ای خاص از تاریخ اسلام، اثرات مثبتی در اعمال مسلمین داشته و فتوحات و پیشرفت‌هایی را نصیب آنان کرده است، اما این عقیده، بعدها عامل تخریب تمدن اسلامی و مانع پیشرفت‌های آن‌ها گشته است. استاد مطهری در جهت ابهام‌زدایی این موضوع در کتاب گران‌سنگ «انسان و سرنوشت» با عنایت به دیدگاه‌های قرآنی به تمایز میان قضا و قدر اسلامی و عقیده جبری پرداخته و با آوردن آیات و شواهدی از قرآن و تبیین قطره‌های اسلام، اهمیتی را که اسلام به اراده و انتخاب، به‌ویژه مسئولیت انسان در مقابل جامعه می‌دهد، را مورد تأکید قرار داده است که پرداختن به آن موجب اطالۀ مباحث خواهد شد.<sup>۴۷</sup>

#### ۴- شفاعت

استاد مطهری معتقد است که شفاعت دارای دو مفهوم درست و نادرست است. شفاعت صحیح شفاعتی است که در آن نه استثنا و تبعیض وجود دارد و نه نقص قوانین و نه مستلزم غلبه بر اراده قانون‌گزار است که مورد تأیید قرآن است. ولی عوام‌الناس می‌بندارند خاندان اهل بیت متنفذهایی هستند که در دستگاه خداوند اعمال نفوذ می‌کنند، اراده خدا را تغییر می‌دهند و قانون را نقض می‌کنند.<sup>۴۸</sup> به همین دلیل مرتکب هرگونه گناه، فساد و خیانتی شده، دستورات الهی را ترک و به حقوق مردم تجاوز می‌نمایند و تصمیمی بر اصلاح خود ندارند، ولی توقع دارند در روز عاشورا و دهه فاطمیه و ... با چند قطره اشک و توسل، همه اعمال ناپسند و گناهان آنان پاک شود و مجدداً تا سال بعد به دنبال همان اعمال زشت خود می‌روند.

#### ۵- انفاق

در باور شهید مطهری «فلسفه انفاق تنها سیر کردن شکم گرسنگان نیست بلکه فلسفه آن «انسان‌سازی» در دو جهت فردی و اجتماعی است. اولی، تعالی بخشیدن به روح آدمی و دومی ایجاد مساوات اجتماعی و سیر کردن شکم گرسنگان است. نداشتن و ندادن، کمال نیست، بلکه به‌دست آوردن و از خود جدا ساختن که عامل سازندگی انسان است، مهم است و مفهوم انفاق همین است.»<sup>۴۹</sup>

اعظم گلی، شماره اشتراک: ۱۳۴۴۲

#### آثار آزادی دینی در بین مسلمانان

##### الف) حریت از قید استعمار و بندگی

هر زمان جامعه و ملت از لحاظ آزادی رشد و نمو کند و از قیود بندگی و اسارت رهایی یابد، می‌تواند سمبل و نماد آزادی دینی و دین آزادی باشد.

##### ب) جلب مشارکت عمومی در حل مُعضلات

«هنگامی که آحاد مردم خود را در ابراز عقاید و نظراتشان آزاد ببینند، نوعی الفت بین دولت و ملت پدیدار

می‌شود.



در چنین وضعیتی ملت بین خود و دولت اسلامی، احساس دوگانگی و جدایی نکرده و مشکلات او را مشکلات خود می‌داند. بنابراین برای آن معضلات و مشکلات راه‌حل ارائه می‌دهد و به قدر توان در رفع آن می‌کوشد. وقتی مردم در برنامه‌ریزی‌ها مشارکت نمایند، هر آینه در هنگام عدم موفقیت برنامه‌ای، تمامی ضعف‌ها و تبعات نامطلوب آن را نمی‌توان به دولت نسبت داد.<sup>۵</sup>

آری مسلمانان با تکیه بر دین و آزادی دینی و با نگرش به پیشینه‌اثربخش خود در جوامع دیگر، کوشیده‌اند در جامعه کنونی اظهار وجود مستقلانه و آزادی‌بخش نمایند و دست به اعمالی بزنند که مشارکت عمومی را فراهم آورند که از این میان می‌توان به موارد زیر، به‌طور خلاصه و چکیده‌وار اشاره کرد:

صلای وحدت و اتحاد در دادن، دین و دینداری را سرلوحه کار قرار دادن، شناساندن واقعی دین اسلام، شناسایی توانمندی‌های انسان‌های مسلمان، تلاش در جهت رفع ضعف‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ...، حفظ استقلال و تمامیت ارضی مملکت، نفی سلطه‌پذیری و مبارزه با آن، سنجش تمدن غرب، تلاش در راه مخالفان با دین‌مداری و آزادی قانون‌مند و ...

ج) دستیابی به خودآگاهی مسلمین در مقاطع مختلف

لازم است کشورهای مسلمان در پناه دین، به تجدیدنظر در این مورد بپردازند که آیا در کجای تاریخ و زمان تکیه کرده و ایستاده‌اند؟

اگر درصدد دستیابی به چنین اندیشه‌ای باشند، خواهند توانست به شناخت جهان معاصر و تمدن نوین توجه بیش از پیش نماید و قادر به طی مراحل تربیت اخلاقی و معنوی باشند و در ایجاد وحدت، اتحاد، همراهی و هم‌دستی با بنیان امور دینی و موفقیت در راه پیکار با دشمنان خارجی و بیگانه و هم‌چنین انحطاط داخلی، گام‌های چشمگیر و رضایت‌بخشی بردارند.

د) عشق‌ورزی به دین و آزادی

اعضای جامعه در این دوره، به دین و آزادی عشق می‌ورزند و شخصیت خود را در حیات دنیوی و اخروی محترم می‌شمارند، به کرامت نفس و حقوق خویش اهمیت می‌دهند و به هر جامعه‌ای که این دو مقوله را محترم شمرده باشد و در اندیشه محقق ساختن این دو مقوله باشند، علاقه‌مندی نشان می‌دهند و برای آن جامعه، احترام قائل هستند، در نتیجه خودشان هم محترم و مقبول تمدن‌ها می‌گردند.

و) پذیرش دین الهی بر پایه آزادی

جامعه‌ای که بر پایه اصول دینی عمل می‌نماید، جامعه‌ای الهی است که صداقت، مناعت طبع، ایثار، استقلال، آزادی، هنر و فضیلت، خردورزی و صدها فضایل دیگر، در آن موج می‌زند و ملت آن، خوشبختی، پیشرفت واقعی و آزادی معقول را در خود و جامعه خویش به‌طور مدام حس می‌نمایند.

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزادم

ه) عدم انفکاک دیانت از سیاست

زمانی که استعمارگران پی بردند که در کشورهای اسلامی، «دین» در تمام جوانب و شئون حیات آنان جاری و ساری است، درصدد برآمدند که: «دین» را در دایره خاصی محدود نمایند و مانع مداخله مردم در جامعه گردند!! برای این منظور زمزمه انفکاک دیانت از سیاست را سر دادند و در جامعه اسلامی این فکر را پدید آوردند که: «سیاست یعنی شیطنت، دغل کاری و حقه‌بازی و چنین کاری از یک فرد مسلمان شایسته، سزاوار نیست. به‌علاوه اسلام برای تلطیف روح جامعه و اصلاح امور اعتقادی و عبادی و روحی مردم آمده و کاری به اعمال روزمره آنان ندارد!!»<sup>۵۱</sup>

میکائیل کلانتری، شماره اشتراک: ۱۰۰۹۹

\*\*\*

#### پی‌نوشت‌ها:

۱. به نقل از دوماهنامه اندیشه حوزه، شماره‌های ۳۹، ۴۷ و ۴۸.
۲. همان.
۳. همان.
۴. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ص ۵؛ به نقل از دوماهنامه اندیشه حوزه، شماره‌های ۳۹، ۴۷، ۴۸.
۵. ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ص ۷۵؛ به نقل از دوماهنامه اندیشه حوزه، شماره‌های ۳۹، ۴۷ و ۴۸.
۶. به نقل از دوماهنامه اندیشه حوزه، شماره‌های ۳۹، ۴۷ و ۴۸.
۷. تاریخ ابن خلدون، ص ۳۰۱.
۸. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ص ۶۶.
۹. همان، ص ۴۶.
۱۰. عبدالحسین زرین‌کوب، کارنامه اسلام، ص ۲۳ - ۳۰.
۱۱. به نقل از دوماهنامه اندیشه حوزه، شماره‌های ۳۹، ۴۷ و ۴۸.
۱۲. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ص ۴.
۱۳. همان، ص ۲۸.
۱۴. محمود سریع‌القلم، «نظریه انسجام درونی»، مجله‌نامه فرهنگ، شماره ۱۳، ص ۱۰۱ و ۱۰۸.
۱۵. عبدالعلی قوام، سیاست‌های مقایسه‌ای، ص ۱۰۶ و ۱۰۷.
۱۶. همایون الهی، امپریالیسم و عقب‌ماندگی، ص ۱۰۸.
۱۷. علی‌اکبر ولایتی، «گفتگوی تمدن‌ها»، دوماهنامه اندیشه حوزه، شماره ۴۷، ص ۳۶.
۱۸. الرحمن (۵۵) آیات ۲۶ و ۲۷.
۱۹. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ص ۸۶.
۲۰. قدیر نصیر مشکینی، تأسیس و فرسایش تهران.
۲۱. به نقل از دوماهنامه اندیشه حوزه، سال دهم، شماره ۴۷ و ۴۸.
۲۲. عبدالحسین زرین‌کوب، کارنامه اسلام، ص ۱۹۷ - ۲۳۱.
۲۳. ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ج ۲، ص ۷۴.
۲۴. عبدالحسین زرین‌کوب، کارنامه اسلام، ص ۳۰.

۲۵. لاکوست ایو، جهان‌بینی ابن‌خلدون، ص ۱۱۶.
۲۶. محمود طباطبایی، تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۳، ص ۲۱.
۲۷. کاظم علمداری، چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت؟، ص ۲۷۲.
۲۸. همان، ص ۲۷۴.
۲۹. سمیع عاطف الزین، ریشه‌های ضعف و عقب‌ماندگی، ترجمه محمود رجبی، ج ۱، ص ۵۹-۴۱.
۳۰. کاظم علمداری، چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت؟، ص ۲۹۳.
۳۱. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۷۰.
۳۲. آل عمران (۳) آیه ۱۳۹.
۳۳. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۳۰۲.
۳۴. مرتضی مطهری، انسان و سرنوشت، ص ۲۷۳.
۳۵. رکت لیبرته، ریشه‌های عقب‌ماندگی، ص ۳۷.
۳۶. کاظم علمداری، چرا ایران عقب و غرب پیش رفت؟، ص ۳۶۰، با تصرف.
۳۷. مرتضی مطهری، امدادهای غیبی در زندگی بشر، ص ۵۵ و علی باقی نصرآبادی، اندیشه مطهر، ص ۱۸۵.
۳۸. همان، بیست گفتار، ص ۱۰۱ و همان، ص ۱۸۵.
۳۹. مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۴۹-۱۵۳.
۴۰. همان، ص ۶۰-۴۴.
۴۱. همان، حق و باطل، ص ۸۳ و علی باقی نصرآبادی، اندیشه مطهر، ص ۱۸۶.
۴۲. مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۴۱.
۴۳. Colonialism.
۴۴. لغت نامه دهخدا، ذیل واژه استعمار.
۴۵. مرتضی مطهری، حق و باطل، ص ۱۲۳.
۴۶. همان، ص ۱۳۵-۱۶۵.
۴۷. سازمان بسیج فرهنگیان نیروی مقاومت بسیج (گردآورنده)، دین شناسی، ص ۱۲۱.
۴۸. مرتضی مطهری، عدل الهی، ص ۳۶۴.
۴۹. علی باقی نصرآبادی، اندیشه مطهر، ص ۱۷۸.
۵۰. حمید آیتی، آزادی عقیده و بیان، ص ۲۲-۲۳.
۵۱. زین‌العابدین قربانی، علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین، ص ۴۴۵.